یادداشت

لذت ظالمانه طنز

درنگی بر «وای ددم وای»

مجموعه داستان‌های طنز جهان به انتخاب و ترجمه علی خزاعی‌فر

محمد صابری
نویسنده و منتقد

از آن روز که ارسطوی بزرگ، انواع ادبی را به چهار دسته غنایی، حماسی، تراژدیک و کمدی تقسیم کرد تا به امروز روز و ماه و سال‌های زیادی گذشته است و همچنان تراژدی پیشروترین نوع ادبی دنیاست، چرا و چرایی آن بحث دیگری ست که در این کوتاهه نمی‌گنجند اما در کنار آن طنز یا کمدی کمابیش در زندگی ادبی قرن حاضر جدی‌تر از هر دوره دیگری حضوری ملموس‌تر و عینی‌تر دارد. این مقدمه‌ای ست برای درنگ و تاملی بر وای ددم وای مجموعه داستان‌های کوتاه طنز قرن بیستم به انتخاب و ترجمه علی خزاعی‌فر که به تازگی از جانب انتشارات نیلوفر روانه پیشخوان کتابفروشی‌ها شده است.

همان گونه که شوخی را نصف جدی قلمداد کرده‌اند، طنز یا کمدی را نیز می‌توان نیمه دیگر تراژدی دانست، گونه‌ای که شاید اثرگذاری اش برای بیان دردها و رنج‌های روزگار بیشتر باشد. در دل هر داستان خنده داری رنجی عظیم و مصیبت بار که ریشه در جهان کودکی قهرمان و یا ضد قهرمان داستان دارد، نهفته است، با این همه تمام مساعی نویسندگان حاضر در این مجموعه به کار گرفته شده تا مخاطبان بیش از آنکه بخواهند به لایه‌های زیرین داستان توجه کنند، بخندند و این کاری ست در هر حال ستودنی.

در مجموعه حاضر صاحب قلمانی حضور دارند که نمی‌توان همگی‌شان را صرفا طنزپرداز دانست، بزرگانی چون گراهام گرین، رابیندرانات تاگور، هاینریش بل و الیس پارکر باتلر، از جمله نویسندگانی هستند که در ژانرهای دیگر ادبی نیز قلم زده‌اند و آثار فاخری از خود بر جای گذارده‌اند.

آلت جرم اولین داستان این مجموعه را می‌توان سیاه‌ترین طنز رولد دال انگلیسی دانست، داستانی که در آن آلت جرم به طرز شگفت‌آوری به خورد کارآگاهان داده می‌شود، عنصر غافلگیری مخاطب در این داستان کوتاه منحصر به محو کردن آلت جرم نیست بلکه واکنش زن خانه‌داری است که در اوج تعهد و دلبستگی به همسرش، آگاهانه‌ترین تصمیم زندگی اش را در عین خونسردی گرفته و به مخاطب یادآوری می‌شود که نباید همیشه از زنان پر سروصدای زندگی‌شان واهمه داشته باشند، هستند زنان وظیفه‌شناس پایبندی که به آنی مرتکب قتلی فجیع می‌شوند و کسی از رازهای درونی‌شان باخبر نمی‌گردد!

عنوان کتاب نیز از نام یکی از داستان‌های حاضر در مجموعه گرفته شده است، عنوانی که در پیشانی خود حاوی رمز و رازهایی است شگفت‌انگیز و بدیع. رمز و رازهایی تودرتو از انسان سرخورده از بی‌مهری‌ها، خیانت‌ها، بی‌عدالتی‌ها و در یک کلمه: بی‌نظمی حاکم بر دنیا.

وای ددم وای فریادهای طنزگونه‌ای است از قربانیانی که همیشه در زندگی مشترک و یا اجتماعی‌شان نقش قربانی را برعهده گرفته‌اند و همچنین واکاوی چندوچون و هزارتوهای دالان و یادهلیزهای تنگ و تاریک بی‌عدالتی ست.

ماجرای کوگلماس اثر مشهور وودی آلن نیز از داستان‌های ممتاز و متمایز مجموعه‌ای ست که به تمامی در خدمت هجو شخصیت‌های معتبر ادبی، بحران میانسالی است، داستانی که بعدها موفق به کسب جایزه او. هنری شد. نکته مهم این این طنز به‌شدت خندیدنی تبیین این نظریه مهم روانشناسی است که تمامی فانتزی‌های انسانی که مبدا و منشا رنج‌های بی‌شماری برای انواع بشر گردیده و می‌شود تنها و تنها تا مرز رسیدن به واقعیت زیبا و فریبا هستند و لمس واقع‌بینانه روح و جسم انسان تمامی‌شان را نیست و نابود می‌کند، از برجسته‌ترین صحنه‌های این داستان اعجاب‌انگیز نام بردن از قهرمانان رمان‌های مشهور قرن نوزده و بیست ادبیات دنیا از جانب جادوگر قصه است که به نام‌های زیادی همچون آناکارنینا قهرمان قربانی رمان مشهور آناکارنینا اثر تولستوی، ناتاشا قهرمان جنگ و صلح اثر معروف دیگری از او، نانای امیل زولا و.... اشاره می‌شود و دست آخر اما بوواری قهرمان رمان مادام بواری گوستاو فلوبر می‌شود فانتزی دست یافتنی استاد دانشگاهی که به‌شدت از رابطه زناشویی‌اش دمغ و دلگیرست.

و در نهایت و از دریچه‌ای دیگر وای ددم وای را می‌توان گنجینه سر به مهری دانست از کنش‌های انسانی در مواجهه با شکنجه عزیز خیال‌های بلند و دورپرواز، آرزوهای واپس‌زده، آشوب‌های درونی روح، تصادفات ناشنیده، ممانعت‌های جابرانه دلخوشی‌های ابلهانه شرورانه، بی‌قیدی یاس آلود، آگاهی مبه‌هم، محبت‌های ناشیانه تلاش‌های فوق بشری، لذت ظالمانه سکوت، دستانی گشوده وار، ، شفقتی بی‌شکیب، تلاطم ملایم تپه‌های روحی فقیر در انسداد جسم و دست آخر پرسه‌های هراس آلود مرگی محتوم.

نگاهی نقادانه به ادبیات داستانی جمال میرصادقی

قهرمان شکست خورده

فاطمه احمدی‌آذر
نویسنده، منتقد ادبی، استاد زبان و ادبیات زبان انگلیسی

جمال میرصادقی (زاده ۱۳۱۲)، نویسنده، مترجم و پژوهشگر ایرانی است. این نویسنده برجسته ایرانی، آثار مختلفی در حوزه داستان کوتاه، رمان، نقد ادبی و ترجمه دارد. رمان‌های درازنای شب (۱۳۴۹)، کلاغ‌ها و آدم‌ها (۱۳۶۸)، و مجموعه داستان کوتاه نه آدمی، نه صدایی (۱۳۵۴) از معروفترین آثار ادبی او هستند. به علاوه، میرصادقی در نقد ادبی نیز آثار برجسته‌ای دارد. از جمله این پژوهش‌های ادبی میتوان به ادبیات داستانی (۱۳۵۹)، عناصر داستان (۱۳۶۴)، راهنمای رمان نویسی (۱۳۸۹) و داستان و ادبیات (۱۳۷۰) اشاره کرد. او در آثار ادبی خود، انسان را در بافتی اجتماعی - سیاسی به تصویر می‌کشد. دغدغه اصلی نویسنده، صحبت درباره تفاوت نسل‌ها و انسان‌هایی است که خود را در جامعه‌ای مدرن گرفتار می‌بینند. این نویسنده ایرانی باور دارد که انسان در پیوندی جدایی ناپذیر با جامعه است. شخصیت‌های اصلی داستان‌های او، افرادی معمولی و از طبقه متوسط هستند. آنها درگیر مسأله‌های روزمره و مشکلات اجتماعی می‌شوند و تلاش می‌کنند تا از این وضعیت بیرون بیایند. داستان‌های او بازتابی از حوادث و واقعه‌ای تاریخی ایران نیز هستند که جنبه‌ای واقع‌گرایانه به آثار او می‌دهند. قهرمان، یا بهتر بگوییم، شخصیت‌های اصلی داستان‌های میرصادقی، به مخالفت با ارزش‌ها و سنت‌های نسل پیشین به پا می‌خیزند. اما، این قهرمان‌ها نیز فرجامی همانند دیگر شخصیت‌های واقعگرا همچون تِس از توماس هاردی یا مادام بواری از گوستاو فلوبر دارند.

داستان‌نویسی، به‌خصوص رمان، بیش از هرگونه ادبی دیگر تحت تاثیر جامعه است. گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۷۷۰- ۱۸۳۱)، فیلسوف آلمانی، نخستین کسی بود که درباره بازتاب شرایط جامعه در رمان بحث کرد. اندیشه نقادانه او توسط گئورگ لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، فیلسوف و منتقد ادبی مجارستانی در اثر معروف او با عنوان نظریه رمان (۱۹۶۱) مطرح شد. لوسین گلدمن (۱۹۱۳- ۱۹۷۰)، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی نیز از دیدگاه جامعه‌شناسی به ادبیات و رمان نگاه می‌کند. این سه فیلسوف و منتقد ادبی به‌طور کلی می‌گویند که ادبیات واقع‌گرا، می‌تواند جامعه و مشکل‌های آن را به بهترین نحو بازتاب بدهد. قهرمان‌های میرصادقی، خود را اسیر آداب و رسوم کهنه قدیمی می‌بینند که اراده آنها را سرکوب می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود که شخصیت از سنت‌های گذشته روی برگردان شود. اما، عاقبت نیز در جدال با سنت‌های پیشینیان شکست می‌خورند. شخصیت‌های میرصادقی همچون کمال در «درازنای شب»، می‌خواهند تا در برابر پدر بایستند که نماد سنت‌های گذشته هستند. این نویسنده ایرانی، چارچوب داستان‌نویسی پیشین را در مقابل با مدرنیسم و پست‌مدرنیسم قرار می‌دهد. شخصیت اصلی، همانند خواننده، گمان می‌کند که می‌تواند ارزش‌های حقیقی و آرمانی را زنده کند و آنها را به جامعه برگرداند، اما جبر حاکم بر جامعه، این شخصیت و اندیشه‌های آرمانی‌اش را زیر سیل خودنابود می‌کند، همانند شخصیت آقای محمدی در «کلاغ‌ها و آدم‌ها.» میرصادقی ضمن پرداختن به واقعیت‌ها و مشکل‌های اجتماعی، از هنر روایت پردازی نیز غافل نمیشود. قهرمان‌های او، شخصیت‌هایی به اصطلاح مسأله‌دار هستند که نشان می‌دهند یک فرد به چه اندازه به جامعه خودگره خورده است.

داستان‌های میرصادقی محصول ظهور مدرنیسم در ایران هستند؛ شخصیت‌های او باگذشته و حال در حال نزاع هستند. ظهور مدرنیسم، همان‌طور که از دیگر آثار مدرنیستی پیداست، یکباره اتفاق نمیافتد. شخصیت اول/اصلی او، فردی از طبقه متوسط و در حال تجربه ایده‌های نو در جامعه است. او متوجه می‌شود که دیگر جایگاهی در میان سنت‌های پیشین و گذشته نمی‌خواهد، اما جایگاه جدیدش را نیز نمی‌تواند پیدا کند. این موضوع کاملا در تضاد با قهرمان‌های حماسی است. قهرمان حماسه، همچون آشیل، انهاید یا رستم، جایگاه خود در جامعه را می‌شناسند و هیچگاه دچار تردید نمی‌شوند؛ واقعیت جهان برای آنها تغییر نمی‌کند. هرچند، قهرمان‌های واقع‌گرای میرصادقی دائما مردد هستند و نمی‌توانند درباره تعریف واقعیت، به نقطه‌نظر خاص و واضحی برسند.

میرصادقی در کتاب عناصر داستان (۱۳۶۴) می‌گوید که حادثه، چارچوب اصلی داستان را می‌سازد. در واقع، پیرنگ، روایت حادثه‌ها بر اساس روابط علت و معلولی است. یک پیرنگ خوب داستانی باید نشان بدهد که هر حادثه به چه دلیل اتفاق افتاده و بعد از آن نیز چه حوادثی و به چه علت رخ می‌دهند (۱۰- ۱۵). این نویسنده در کتاب خود با عنوان واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی (۱۳۷۷) تاکید می‌کند که باید رابطه‌ای بین شخصیت‌ها و اوضاع و احوال جامعه باشد (۱۹). او در اثرهای ادبی خود نشان داد که ادبیات می‌تواند به خوبی واقعیت‌های جامعه را نشان بدهد. لوکاچ در رابطه با حالت کلی رمان می‌گوید که این نوع از اثر ادبی، حاصل ظهور طبقه متوسط است. او رمان را حماسه بورژوازی و جانشین عصر قهرمانی میداند؛ یعنی، قهرمان رمان دیگر قهرمانی آرمانی نیست که جهان یا ملتی را نجات بدهد. شخصیت‌های داستان‌های میرصادقی به خوبی از تعبیر لوکاچ پیروی می‌کنند. این نویسنده واقعگرای ایرانی، شخصیت‌هایی را خلق می‌کند که مانعی برای رسیدن به آزادی و جهان آرمانی خود می‌بینند، اما آنها نمی‌توانند این مانع را از میان بردارند و حتی نمی‌دانند که چطور باید این مسأله را حل کنند (لوکاچ، نظریه رمان ۱۷۱).

رمان مشهور میرصادقی با عنوان درازنای شب، نخستین رمان او است. البته، او فعالیت داستان‌نویسی خود را با مجموعه داستان کوتاه «شاهزاده خانم سبز چشم» در ۱۳۴۱ شروع کرد که بعدها در ۱۳۵۰ نام این مجموعه داستان را به «مسافرهای شب» تغییر داد. رمان درازنای شب از اهمیت زیادی برخوردار است. این اثر ادبی از زاویه دیدهای گوناگون مورد نقد و بررسی‌های دانشگاهی قرار گرفته است. نقطه مشترک اغلب پژوهش‌های دانشگاهی انجام شده روی این رمان، نگاه انتقادی میرصادقی به مسائل اجتماعی و فرهنگی است. مهم‌ترین موضوعی که نویسنده به تشریح آن می‌پردازد، اختلاف بین نسل‌های مختلف (نسل جدید و قدیم) است. این اختلاف، تنش و مسأله اصلی داستان را می‌سازد. این رمان نیز همانند رمان‌های واقع‌گرای هم عصر خودش در دنیا، به ریشه‌یابی این مسأله می‌پردازد. خواننده در درازنای شب می‌بیند که شکاف بین نسل‌های گوناگون، حاصل تفاوت عمیقی است که بین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نسل‌های مختلف پدید می‌آید؛ هر نسل، تعریف خودش را از زندگی دارد و این باعث می‌شود که هر فرد از الگوی رفتاری متفاوتی پیروی کند. (آزاد ارمکی، «فرآیند تغییر» ۳۲).

آثار داستانی میرصادقی، تقابل سنت و مدرنیته را نشان می‌دهند. از جهاتی، رمان درازنای شب، بوف کور (۱۳۱۵) صادق هدایت را نیز یادآور می‌شود؛ جامعه‌ای که در حال تجربه مدرنیته است، اما هنوز کاملا مدرن نشده و سنت هنوز در جامعه نفس می‌کشد. میرصادقی در رمان درازنای شب، ایران را در دهه ۴۰ به تصویر می‌کشد. شخصیت کمال در خانواده‌های سنتی بزرگ شده است. او پدرسالاری حاکم بر خانواده خود را در تضاد با ارزش‌های جدید اجتماعی می‌بیند. او، ارزش‌های خانواده سنتی خود را در تقابل با درک خود از زندگی می‌بیند و سعی می‌کند این مانع را از سر راهش بردارد. لازم به ذکر است که رمان «کلاغ‌ها و آدم‌ها» (۱۳۶۸) نیز که ساختار سیاسی دارد، به نحوی بیانگر موضوع رمان درازنای شب است. در این رمان نیز شخصیت اصلی داستان، خود را تنها می‌بیند و تلاش‌هایش برای برون‌رفت از مشکل، فرجامی ندارند. در رمان کلاغ‌ها و آدم‌ها، آقای محمدی بدون آنکه بداند درگیر ماموره‌های اطلاعاتی ساواک می‌شود. آنها ابتدا به دنبال مهندس عزتی هستند. اما، خود آقای محمدی نیز دستگیر و شکنجه می‌شود. ماموره‌های ساواک او را مجبور می‌کنند تا شهادت دروغ بدهد. در اینجا نیز شخصیتی داریم که می‌خواهد از اندیشه‌ها و آرمان‌های مورد نظر خودش دفاع کند. میرصادقی شخصیتی مسأله‌دار را به تصویر می‌کشد که در جست وجوی نوعی از زندگی است، اما این زندگی آرمانی را نمی‌یابد و شکست می‌خورد. لوکاچ در توضیح «شخصیت مسأله‌دار» می‌گوید: شخصیت مسأله‌دار، قهرمان است. قهرمان نه بدان معنا که دارای شکوه و جلوه خاصی است و به کارهای عجیب و خارق‌العاده دست بزند آنگونه که در داستان‌های حماسی از آن یاد می‌شود. قهرمان از آن جهت که به دنبال فضائل و ارزش‌های واقعی و راستین باشد. او در احیای ارزش‌های راستین تلاش می‌کند و درصدد تغییر وضعیت موجود است که سرانجام جامعه، سرنوشت او را تعیین می‌کند و به حاشیه رانده و به شکست محکوم می‌شود (لوکاچ، نظریه رمان ۲۸۰).

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، جامعه ایران در دهه ۴۰، سنت و مدرنیته را در مقابل یکدیگر تجربه کرد. جابری مقدم در توضیح مدرنیته می‌گوید که مدرنیته به معنی نوسازی و جایگزین کردن ایده‌های نو به جای افکار کهنه و قدیمی است (شهر و مدرنیته ۲۵).

قهرمان‌های میرصادقی، حتی شخصیت مرضیه در داستان کوتاه «کشاکش»، فردیت را در جامعه به تصویر می‌کشند. شخصیت‌های او، چه در بافت فرهنگی و اجتماعی و چه در ساختار سیاسی، قصد تغییر و اصلاح وضع موجود خودشان را دارند. برخلاف داستان‌های پیشا واقع‌گرایی، قهرمان با جهان در هماهنگی نیست. قهرمان‌های واقع‌گرای میرصادقی، افرادی عادی و غالبا از طبقه متوسط هستند که مدرنیته را تجربه می‌کنند. آنها، ویژگی‌های منحصربه‌فردی نسبت به بقیه افراد جامعه ندارند و نمی‌توانند تغییری در وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه به وجود بیاورند. آنها تلاش می‌کنند تا با وضعیت موجود بجنگند و آن تصور خاص خود از زندگی را بیابند. اما، آنها در نهایت متوجه می‌شوند که این جست وجو بیهوده است و شکست می‌خورند.

محیط تازه پاک گیجش کرده بود. با همه تلاشی که داشت نمی‌توانست خودش را به راه آنها بکشد و از آنها تقلید کند. گاهی حس می‌کرد که خیلی چیزها را از زندگی کم دارد. خیلی چیزها را از زندگی نمی‌داند. زندگی در اطراف او جنبش و جوشش دیگری داشت. تا آنوقت سنت‌ها و رسوم خانوادگی او را از هر چیز تازه‌ای گریزانده بود و یک نوع تنفر زنده به هرگونه تغییر و تحولی در او به وجود آورده بود. زندگی پیشین، دیگر زیاد، کمال را به خود جلب نمی‌کرد و احساس می‌کرد زندگی‌اش احتیاج به تغییر و تحولی دارد. دلش می‌خواست خودش را یکدفعه عوض کند و کم و کاستی‌های خود را از میان بردارد (میرصادقی، درازنای شب ۸۱).

مثال‌هایی اینچنینی به وفور در آثار او دیده می‌شوند. شخصیت‌هایی همچون کمال، آقای محمدی یا مرضیه، تصور خود از زندگی را در تضاد با تصورات نسل پیشین می‌بینند. آنها هویت جدیدی برای خود تعریف می‌کنند. در حالی که، فرد پیوندی ناگسستنی با جامعه دارد. تعریف هویت و ارزش‌های جدید، این حس را به قهرمان/شخصیت داستان می‌دهد که با دنیای قبلی خود غریبه شده است. شخصیت‌های میرصادقی با وجود تجربه شکست در پایان داستان، شخصیت‌هایی پویا هستند؛ آنها، عقاید و نگرش خود به زندگی را در طی روایت ماجراها تغییر می‌دهند. نسل جدید و تحصیلکرده، اغلب روی شخصیت‌های اصلی تاثیر می‌گذارند. برای مثال، در داستان کوتاه «کشاکش» نیز شخصیت مرضیه تحت تاثیر دوست و همسر دوستش قرار می‌گیرد که افرادی تحصیلکرده هستند. این تغییر باعث می‌شود که او آینده خود را متفاوت ببیند و با برادر سنتی و زورگویش به مبارزه برخیزد: «مگه توبچه‌ای که آقا بالاسر بخوای؟ این دفعه که دست روت بلند کرد تو هم بزن توی گوشش، از چی میترسی بته مرده؟ بزن توی گوشش، نترس» (میرصادقی، نه آدمی ۷۴).

جمال میرصادقی، یکی از نویسنده‌های واقعگرای برجسته در ادبیات معاصر ایران است. او، آثار ادبی زیادی در حوزه رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، ترجمه و نقد ادبی نوشته است. او سال‌های زیادی از عمر خود را به پژوهش و تحقیق درباره ادبیات اختصاص داده است. داستان‌های واقع‌گرای او، شخصیت‌هایی عادی و معمولی از طبقه متوسط را نشان می‌دهند که در جدال با سنت و مدرنیته به مبارزه برمی‌خیزند. آنها همانند قهرمان‌های حماسی، قصد تغییر و اصلاح وضع موجود را دارند. اما، رمان واقعگرا به بیان این حقیقت میپردازد که جامعه و فرد، پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند و این دو به هیچوجه قابل گسست از یکدیگر نیستند. عاقبت، شخصیت‌ها با وجود همه پویایی و تلاش‌هایشان در این راه شکست می‌خورند و منزوی می‌شوند.

منابع:

آزاد ارمکی، تقی. «فرآیند تغییر نسلی: بررسی فرا تحلیل در ایران. فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه ۱ (۱۳۸۶): ۴۱- ۶۸/ جابری مقدم، مرتضی هادی. شهر و مدرنیته. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴/ گلدمن، لوسین. جامعه، فرهنگ، ادبیات. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۱/---. نقد تکوینی. ترجمه محمدتقی غیاثی. تهران: نشر بزرگمهر، ۱۳۷۹/---. جامعه شناسی رمان (دفاع از جامعه شناسی رمان). ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱/ گلیاری، پریسا، و رضا برزویی. «تحلیل گلدمنی قهرمان مسأله‌دار در آثار جمال میرصادقی: درازنای شب و کلاغ‌ها و آدم‌ها. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر ۴.۳ (۱۴۰۰): ۱-۲۰/ لوکاچ، جورج. نظریه رمان. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: نشر قصه، ۱۳۸۰/---. پژوهشی در رئالیسم اروپایی. ترجمه اکبر افسری. تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵/---. رمان از منظر لوکاچ. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۸/ میرصادقی، جمال. ادبیات داستانی. تهران: ماهور، ۱۳۶۵/---. درازنای شب. تهران: نشر زمان، ۱۳۴۹/---. داستان‌های نو. تهران: نشر دریا، ۱۳۶۶/---. کلاغ‌ها و آدم‌ها. تهران: نشر نیما، ۱۳۶۸/---. عناصر داستانی. تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶/---و میمنت میرصادقی. واژه‌نامه داستان‌نویسی. تهران: نشر مهناز، ۱۳۷۷/---. نه آدمی نه صدایی. تهران: انتشارات رز، ۱۳۵۴.

در گفت‌وگو با مترجم «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند»؛

مواظب رفتارهای ریز و درشت خود باشید!

رمانی درباره اهمیت و معنای خانواده

«سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» نوشته لیان موریارتی، نویسنده مشهور استرالیایی است که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده. موریارتی که قبلا با کتاب‌های موفقی چون «دروغ‌های کوچک بزرگ» و «راز شوهر» شناخته شده، در این کتاب به روایت زندگی خانواده‌ای می‌پردازد که با اتفاق‌های غیرمنتظره‌ای روبه‌رو می‌شود و اعضای آن هریک، روایت مستقلی از گذشته ارائه می‌کنند. «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» با ترجمه سحر حسابی (مترجم آثار موریارتی در ایران) از سوی نشر آموت وارد بازار کتاب شده و استقبال مخاطبان انگیزه‌ای شد برای انجام گپ‌وگفتی کوتاه درباره کتاب و تجربه ترجمه آنکه در ادامه می‌خوانید:

ابتدا درباره درونمایه و حال و هوای روایت در «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» توضیح دهید.

«سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» درباره خانواده است. مفهوم خانواده با تمام قوت و ضعف‌هایش، چه به عنوان پدر و مادر و فرزند یا همسر و همراه. موریارتی در کتاب جدیدش برای آن‌هایی می‌نویسد که مفهوم خانواده را دوست دارند اما گاهی درکش نمی‌کنند. اینکه چرا صرف به دنیا آمدن در یک خانه باید قوانینش را پذیرفت و به آن عمل کرد و برای خوشایند بزرگ‌ترها فشار زیادی را متحمل شد تا شاید کمی به حضورت افتخار کنند. از طرف دیگر به والدین فرصت مطرح کردن دیدگاه خودشان را مطرح و از زاویه دید خود این احساس فرزندان را بپذیرند یا رد کنند. موضوع دیگر این کتاب که به شخصه برای من اهمیت دارد تاکید بر این نکته مهم است که اگر دیر به چیزی که می‌خواهید برسید، لذت به‌دست آوردنش خیلی کمرنگ است. مادری که به دلیل شاغل بودن توانایی مدیریت کردن میگرن دخترش را ندارد اما در بازنشستگی با دخترش تماس بگیرد تا او را به قهوه‌ای مهمان کند ممکن است با در بسته روبه‌رو شود چون زمانی که باید نبوده است.

«سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» داستانی معمایی، هیجان‌انگیز، رازآلود و خنده‌دار است. این کتاب در مقایسه با دیگر آثار لیان موریارتی چه جایگاهی دارد؟

تخصص موریارتی بیان واگویه‌های ذهنی انسان‌ها و نشان دادن نظر واقعی آن‌ها بدون روتوش است. «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» اوج پختگی نویسنده استرالیایی در همین زمینه است. در «دروغ‌های کوچک بزرگ» و البته «راز شوهر» تلاش برای پررنگ کردن معمای داستان برای جذب بیشتر مخاطب است اما حالا و در این کتاب جدید خود را ثابت کرده است و می‌تواند موضوعی روانشناسی را به دلخواه خود پرداخت کند و می‌داند که دیگر مخاطبانش به او اعتماد دارند که داستانی قابل دفاع تحویل‌شان بدهد.

موریارتی در این کتاب داستان را از درون یک خانواده به ظاهر شاد و موفق، با ناهنجاری‌ها و رازهایی روایت و خواننده را تا گذر از آخرین پیچ و خم‌های داستانی با خود همراه می‌کند. به نظر شما «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» چه پیامی برای مخاطبانش دارد؟

«مواظب رفتارهای ریز و درشت خود در مواجهه با آدم‌ها باشید.» رفتاری که شاید به نظر شما کم اهمیت است، تاثیر شگرفی بر دیگران می‌گذارد و ممکن است آنها را به آدمی سختکوش و موفق یا شکست‌خورده و بی‌اعتماد به نفس تبدیل کند بنابراین بر روی روشی که مشخص نیست کدام نتیجه را در پی داشته باشد سرمایه‌گذاری نکنید.

در خوانش «سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» با شخصیت‌هایی عمیق مواجه‌ایم که در پرداخت آنها به جزئیات توجه شده. در این باره توضیح بدهید.

موریارتی انسان‌ها را خوب بلد است؛ بنابراین وقتی می‌خوانی‌اش احساس درک شدن می‌کنید. حرفی که در ذهن شماست را موریارتی بیان می‌کند و مگر ادبیات چه چیزی بیشتر از این است که احساس کنی درک شده‌ای و خشم و شادی و عشق و عصبانیت را رقیق و تو را به انسانی بهتر تبدیل کند! توجه به جزئیات موریارتی را به نویسنده‌ای درجه یک در شیوه روایت در داستان‌های پرفروش تبدیل می‌کند. برای مخاطب کمی سخت‌پسند هم اهمیت قائل است و خطی نمی‌نویسد و در عین حال چنان ساده می‌نویسد که خواننده موقع خواندن رها باشد و احساس کند با دوستی سخن می‌گوید و بعد از اتمام مکالمه حالش بهتر است.

کتاب‌های موریارتی در فهرست پرفروش‌های نیویورک تایمز قرار دارد. از جذابیت‌های آخرین ترجمه‌تان برای مخاطبان فارسی‌زبان بگویید؟

«سیب‌ها هرگز نمی‌افتند» بلافاصله پس از انتشار چندین هفته در رتبه اول پرفروش‌های آثار داستانی نیویورک تایمز قرار گرفت و طبیعتا به عنوان مترجم آثار موریارتی در ایران تصمیم گرفتم این امکان را در اختیار فارسی‌زبانان قرار دهم تا مانند کتابخوانان کشورهای دیگر بتوانند با اثر جدید موریارتی آشنا شوند. مخاطبین کتاب بدانند که با نثری ساده و در عین حال عمیق روبه‌رو هستند که هم لذت خواندن داستانی خوب را در آن تجربه می‌کنند و هم درسی می‌آموزند که همانا دقت به رفتارهای شخصی خود در مواجهه به انسان‌هایی با پیش‌زمینه‌ها و ظرفیت‌های متفاوت است.

از مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار این اثر بگویید؟

من همیشه منتظر انتشار آثار موریارتی هستم. گاهی کتاب را برای ترجمه انتخاب می‌کنم، گاهی به نظرم برای مخاطب فارسی‌زبان جذاب نیست و با همفکری ناشر تطبیق‌پذیری با جامعه فارسی‌زبان را در اولویت قرار می‌دهیم. کار انتخاب و ترجمه با من است و زحمت انتشار به عهده ناشرم آقای علیخانی در نشر «آموت» است که در تمام این سال‌ها در کنار من بودند.